



قاسم درزی*

محمد مهدی شاهمرادی**

چکیده

پیرامون آیه ۴۱ سوره آل عمران و درخواست علامت و نشانه از جانب زکریا از دیر باز تاکنون آراء و نظرات متعددی از سوی مفسرین ارائه شده است و در این میان، دیدگاه اکثریت اهل سنت و علامه طباطبایی جلب نظر می‌کند که با استناد به بعضی روایات و فرازهایی از آیات محل بحث، معتقدند که زکریا برای تمییز روحانی از شیطانی بودن صدایی که شنید، طلب علامت کرد. در این نوشتار پس از نقد و بررسی تفصیلی دیدگاه فوق به نقد و بررسی دیدگاه‌های دیگر پرداخته می‌شود و در پایان، بعضی از دیدگاه‌های مطرح در این رابطه را صرفاً به عنوان یک احتمال ترجیح می‌دهد.

کلید واژه‌ها: زکریا، علامه طباطبایی (ره)، وحی، ندا، آیه.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس قم، دانشگاه تهران.

مقدمه

درباره ماجرای درخواست حضرت زکریا از خداوند برای داشتن ذریه صالح که در آیاتی از سوره آل عمران و سوره مریم^۱ بدان اشاره شده است، مفسران از دیرباز تاکنون تفاسیر و دیدگاه های متعددی درباره بخش هایی از آیات ارائه داده اند که بعضاً مخالف موازین عقل و نقل بوده است و در بیان دیدگاه های خود، روایات و مقام عصمت از گناه انبیاء را مورد توجه قرار نداده اند.^۲

قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ * قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران، ۳/ ۳۹-۴۱)؛ «و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد [کسی] که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش بر کنار، و پیامبری از صالحان است * او عرض کرد: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده، و همسرم نازاست؟! فرمود: بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد * [زکریا] عرض کرد: پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده! گفت: نشانه تو آن است که سه روز، جز با اشاره و رمز، بامردم سخن نخواهی گفت. [وزبان تو، بدون هیچ علت ظاهری، برای گفتگو با مردم از کار می افتد]. پروردگار خود را [به شکرانه این نعمت بزرگ] بسیار یاد کن! و به هنگام صبح و شام، او را تسبیح بگو!».

در این ماجرا پس از آن که زکریا مریم را در محراب در حالی می بیند که نزدش ارزاق الهی موجود است، دست به دعا بر می دارد و از خداوند طلب فرزندی می کند. سپس صدایی می شنود و به او وعده تولد فرزندی به نام یحیی داده می شود. اما زکریا پس از شنیدن صدا، از خداوند متعال آیه و نشانه ای بر این امر طلب می کند. مسأله قابل بحث این است که چرا و به چه انگیزه ای زکریا پس از شنیدن وعده فرزند، از خداوند طلب آیه کرد؟ اینجاست که بین مفسرین درباره علت طلب آیه از ناحیه زکریا اختلاف نظر است که آیا منظور زکریا این بوده که بفهمد ندای «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ...» از ناحیه خدای تعالی

بوده یا از ناحیه شیطان، و صدایی که شنیده صدای فرشته بوده یا شیطان و یا منظور زکریا از طلب آیه این بوده که هر وقت همسرش حامله شد او از سخن گفتن عاجز شود. یعنی: سخن نگفتن، نشانه باردار شدن همسرش به یحیی باشد و یا این که صرفاً از باب «لِيُظْمِنَ قَلْبِي» و ازدیاد یقین چنین درخواستی کرده است؟

با هر یک از فروض ذکر شده، قسمت دوم آیه: «قَالَ آيَتُكَ أَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمُوزًا» نیز معنای دیگری به خود می‌گیرد و احتمالات گوناگونی شکل می‌گیرد. در بین این دیدگاه‌ها، دیدگاه علامه طباطبایی^(ع) به خاطر تشابه با دیدگاه اکثریت اهل سنت، قابل تأمل است. هدف از پژوهش پیش رو، نقد و بررسی دیدگاه‌های گوناگون به خصوص دیدگاهی است که علامه طباطبایی^(ع) در المیزان ارائه داده است. از بررسی در تفاسیر به چهار دیدگاه در این زمینه پی می‌بریم که عبارتند از:

دیدگاه اول:

درخواست آیه برای تمییز شیطانی یا خدایی بودن نداء

قائلین به این نظر به گفته قرطبی، اکثریت مفسرین را تشکیل می‌دهند^۳، معتقدند هنگامی که زکریا این بشارت را شنید، شیطان امر را بر او مشتبه گرداند و بر او القاء کرد که این ندای خداوند نیست و زکریا هم برای این که به الهی بودن آن اطمینان پیدا کند از جانب خداوند طلب نشانه ای مبنی بر این مطلب کرد. طبری در تفسیر خود می‌نویسد: قال زكريا: «يا رب إن كان هذا النداء الذي نوديته، و الصوت الذي سمعته صوت ملائكتك، و بشارة منك لي، فاجعل لي آية يقول: علامة أن ذلك كذلك، ليزول عني ما قد وسوس إليّ الشيطان فألقاه في قلبي، من أن ذلك صوت غير الملائكة، و بشارة من عند غيرك»^۴. طبری پس از بیان و پذیرش این معنا، مدعی است که عدم تکلم زکریا در سه روز به خاطر مجازات خطای اوست که با وجود این که ملائکه را دیده بود، درخواست آیه کرد: «فعاقبه الله فيما ذكر لنا بمسألته الآية، بعدمشافهة الملائكة إياه بالبشارة، فجعل آيته على تحقيق ما سمع من البشارة من الملائكة بيحیی أنه من عند الله آية من نفسه، جمع تعالى ذكره بها العلامة التي سألتها ربه على ما يبين له حقيقة البشارة أنها من عند الله، و تمحيصاً له من هفوته، و خطأ قبلة و مسألته. و بنحو الذي قلنا في ذلك، قال جماعة من أهل

التأويل . ذكر من قال ذلك : حدثنا بشر ، قال : ثنا يزيد ، قال : ثنا سعيد ، عن قتادة ، قوله : «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا»^٥ أئما عوقب بذلك لأن الملائكة شافهته مشافهة بذلك فبشرته بيحيى ، فسأل الآية بعد كلام الملائكة إياه ، فأخذ عليه بلسانه ، فجعل لا يقدر على الكلام إلا ما أوماً و أشار .^٥

قرطبي می نویسد : لما بشر بالولد - و لم يبعد عنده هذا في قدرة الله تعالى - طلب آية يعرف بها صحة هذا الامر و كونه من عند الله تعالى ، فعاقبه الله تعالى بأن أصابه السكوت عن الكلام الناس لسؤاله الآية بعد مشافهة الملائكة إياه ، قاله أكثر المفسرين .^٦

این دیدگاه در بعضی از منابع شیعی نیز با کمی تغییر نسبت به منابع أهل سنت دیده می شود . در تفسیر قمی آمده است : «أن زكريا ظن أن الذي بشره هم الشياطين فقال : «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا» فخرس ثلاثة أيام .^٧

علامه طباطبایی^(ه) نیز معتقد به این نظر شده و با دلایلی درصدد اثبات مدعای خود برآمده است . ایشان پس از بیان دو احتمال در این رابطه ، درخواست آیه از خداوند را برای تمییز خطاب رحمانی از شیطانی دانسته و احتمال دیگر را در تنافی با سیاق می داند و می فرماید : درخواست حضرت زکریا^(ع) از خدای تعالی برای قرار دادن آیه و نشانه - کلمه «آیه» به معنای علامتی است که بر چیزی دلالت کند - آیا برای این بوده که بفهمد ندای : «يَا زَكْرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ...» از ناحیه خدای تعالی بوده و یا این که از ناحیه شیطان بوده ، خلاصه صدایی که شنیده صدای فرشته بوده یا شیطان و یا منظور این بوده که هر وقت همسرش حامله شد او از سخن گفتن عاجز شود ، بین مفسرین اختلاف است . علت این که مفسرین دوری جسته اند که وجه اول را اختیار کنند ، یعنی : بگویند منظورش از آن درخواست این بوده که بفهمد خطاب نامبرده از ناحیه خدا بوده یا از ناحیه شیطان ، این بوده که فکر کرده اند انبیاء به خاطر عصمتی که دارند صدای فرشته را از صدا و وسوسه شیطان تشخیص می دهند ، و ممکن نیست شیطان با فهم آنان بازی کند ، و در نتیجه طریق فهم بر آنان مشتبه گردد . و این گفتار هرچند حق است ، و لیکن باید دانست که اگر انبیاء^(ع) حق و باطل را تشخیص می دهند ، و شناختی دارند ، شناختشان از ناحیه خدا است نه از ناحیه خودشان ، و به استقلال ذاتشان ، و وقتی اینطور شد چرا جایز نباشد که زکریا همین شناخت را از خدا بخواهد ، و بخواهد که نشانه ای برایش قرار دهد و چه محذوری در آن

هست، بلکه اگر دعایش مستجاب نشده بود، و خدا نشانه ای برای استجاب دعایش قرار نداده بود، اشکال بالا بجا و وارد بود.^۸

این گروه از مفسرین برای اثبات مدعای خود به دلایلی استناد کرده اند که عبارتند از:

۱. استناد به روایات اسباب النزول

در منابع روایی اهل سنت و شیعه روایاتی وجود دارد که مستمسک قائلین به این دیدگاه قرار گرفته و بر مبنای آنها در صدد مدعای خود برآمده اند.

روایاتی که در منابع اهل سنت وجود دارد، فقط دو روایت به نقل از سدی و عکرمة می باشد. طبری در این رابطه به نقل از سدی می نویسد: عن السدی: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً»، قال: قال: يعني زكريا: «يا ربِّي فإن كان هذا الصوت منك، فاجعل لي آية»؛ و به نقل از عکرمة می نویسد: عن عكرمة، قال: فأتاه الشيطان، فأراد أن يكدر عليه نعمة ربِّه، فقال: هل تدري من ناداك؟ قال: «نعم، ناداني ملائكة ربِّي»، قال: بل ذلك الشيطان، لو كان هذا من ربِّك لأخفاه إليك كما أخفيت نداءك، فقال: «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً».^۹

این ابی حاتم رازی نیز از سدی نقل می کند: عن السدی قال: فلما سمع النداء جاءه الشيطان فقال له: يا زكريا إن أ لصوت الذي سمعت ليس من الله إنما هو من الشيطان يسخر بك، ولو كان من الله أوحى إليك كما يوحى إليك غيره من الأمر، فشك مكانه.^{۱۰} در منابع شیعی نیز ظاهراً دو روایت در این رابطه به نقل از امام صادق (ع) وارد شده است. عیاشی در تفسیر خود می نویسد: عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال: «إن زكريا لما دعا ربَّه أن يهب له ذكراً «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ» بما نادته به أحبَّ أن يعلم أن ذلك الصوت من الله، أوحى إليه أن آية ذلك أن يمسك لسانه عن الكلام ثلاثة أيام، قال: فلما أمسك لسانه ولم يتكلم علم أنه لا يقدر على ذلك إلا الله، و ذلك قول الله: رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا».^{۱۱}

علامه مجلسی نیز به نقل از کتاب قصص الأنبياء می نویسد: عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال: إن زكريا لما دعا ربَّه أن يهب له ذكراً فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ بما نادته به أحبَّ أن يعلم أن ذلك الصوت من الله، أوحى إليه أن آية ذلك أن يمسك لسانه عن الكلام ثلاثة أيام، قال: فلما أمسك لسانه ولم يتكلم علم أنه لا يقدر على ذلك إلا الله، و ذلك قول الله: رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا.^{۱۲}

۲. تحلیل درونی از آیات

علاوه بر استناد به روایات اسباب النزول که در بخش قبل ذکر شد، قائلین به این دیدگاه - به خصوص علامه طباطبایی^(۵) - در حوزه تحلیل درونی به فرازهایی از این آیات در تأیید مدعای خود استناد می کنند. این فرازها عبارتند از:

الف: «أَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»: علامه طباطبایی خصوصیت خود آیت و نشانه - یعنی: سخن نگفتن در مدت سه روز را - دلیل بر همین وجه دانسته و معتقد است که با توجه به ظاهر آیه: «أَيَّتِكَ أَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا» عدم قدرت بر تکلم در مدت سه روز تصرفی در نفس زکریا از جانب خداوند متعال است نه از جانب شیطان و خصوصیت این آیت و علامت - یعنی: عدم قدرت تکلم - با این مطلب که درخواست آیت برای تمییز ندای شیطانی از رحمانی است مناسبتر است. علامه می نویسد: «أَنَّ خصوصية نفس الآية - وهي عدم التكلم ثلاثة أيام - تؤيد بل تدل على ذلك فإن الشيطان وإن أمكن أن يمس الأنبياء في أجسامهم أو بتخريب أو إفساد في ما يرجونه من نتائج أعمالهم في رواج الدين واستقبال الناس أو تضعيف أعداء الدين كما يدل عليه قوله تعالى: «وَأذْكُرْ عَبْدًا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص، ۳۸/۴۱)، و قوله تعالى: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ» (الحج، ۲۲/۵۲)، و قوله تعالى: «فِي آيَاتِي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ» (الكهف، ۱۸/۶۳). لکن هذه و أمثالها من مس الشيطان و تعرضه لا تنتج إلا إيذاء النبي و أما مسه الأنبياء في نفوسهم فالأنبياء معصومون من ذلك و قد مر في ما تقدم من المباحث إثبات عصمتهم^(ع).

و الذي جعله الله تعالى آية لذكرها على ما يدل عليه قول: «أَيَّتِكَ أَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَأَذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران، ۳/۴۱) هو أنه كان لا يقدر ثلاثة أيام على تكليم أحد و يعتقل لسانه إلا بذكر الله و تسبيحه، و هذه آية واقعة على نفس النبي و لسانه و تصرف خاص فيه لا يقدر عليه الشيطان لمكان العصمة فليس إلا رحمانيا، و هذه الآية كما ترى متناسبة مع الوجه الأول دون الوجه الثاني؛ علاوة بر این که خصوصیت خود آیت و نشانه - که سخن نگفتن در مدت سه روز باشد - مؤید و بلکه دلیل بر همین وجه است، برای این که هرچند برای شیطان امکان این معنا هست که در جسم انبیاء تصرف نموده، و یا عمل آنان را از رسیدن به نتیجه که همان ترویج دین است

باز بدارد، و نگذارد مردم به ایشان روی آورند، و در نتیجه نیروی دشمنان دین ضعیف گردد. تصرف شیطان در نفوس انبیاء^(ع) محال است و آیات زیر هم نمونه ای از این تصرفات را ذکر نموده، در باره تصرف شیطان در جسم ایوب^(ع) می فرماید: «وَأذْكَرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»، و درباره جلوگیری از ترویج دین می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ»؛ یعنی: قبل از تو هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر آن که هر وقت قرائت کرد، شیطان در قرائت وی دسیسه کرد، در نتیجه خدای تعالی آنچه را شیطان القا کرده بود نسخ نموده، آن گاه آیات خود را تحکیم می بخشید. و درباره تصرف شیطان در حافظه انبیاء از همسفر موسی حکایت نموده که گفت: «فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ» لیکن این دست اندازی های شیطان و امثال آن به جز آزار دادن انبیاء اثری دیگر ندارد، و اما دست اندازیش در نفوس انبیاء محال است چون انبیاء از چنین خطرهای معصوم و مصونند که بیانش در سابق در بحثی که راجع به عصمت انبیا کردیم گذشت.

حال ببینیم معنای آیتی که خدای تعالی آن را نشانه صاحب فرزند زکریا قرار داده چیست؟ از ظاهر آیه: «آيَتِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَأَذْكَرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَخِّحُ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» برمی آید که آن جناب در آن سه روز قادر به سخن گفتن با کسی نبوده و زبانش از هر سخنی غیر از ذکر خدا و تسبیح او بسته بوده است، و این تصرفی خاص و آیتی است که بر جان پیامبر و زبان او واقع می شود و شیطان قادر بر چنین تصرفی در نفوس انبیاء نیست، چون گفتیم انبیاء از چنین دستبرد شیطانی مصونند، پس این، جز از ناحیه خدای رحمان نمی تواند باشد و آیه شریفه به طوری که ملاحظه می فرمائید با وجه اول بهتر می سازد و تناسبی با وجه دوم ندارد.^{۱۳}

بعضی از مفسرین اهل سنت این فراز از آیه شریفه و عدم قدرت زکریا بر تکلم را مجازاتی از ناحیه خداوند متعال دانسته و آن را دلیلی بر خطا بودن طلب آیت و علامت برای تمییز روحانی یا شیطانی بودن ندا قلمداد کرده اند. طبری در این رابطه می نویسد: إنما عوقب بذلك لأن الملائكة شافهته مشافهة بذلك فبشّرته بيحيى، فسأل الآية بعد كلام الملائكة إياه، فأخذ عليه بلسانه، فجعل لا يقدر على الكلام إلا ما أوماً و أشار.^{۱۴}

ب: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ»: دومین دلیل قائلین به این دیدگاه، استناد به این فراز از آیه

شریفه و تحلیل واژه «ندا» است .

علامه طباطبایی (ره) در تأیید دیدگاه مورد نظر خود با توجه به معنای لغوی ندا می نویسد: و از جمله مؤیدات این وجه، جمله: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ...» است، چون کلمه «ندا» معمولاً به معنای صدا زدن از نقطه دور است و به همین جهت به سخن گفتن با صدای بلند نیز اطلاق می شود، چون سخن گفتن با صدای بلند از نظر ما انسان ها، از لوازم دوری گوینده از شنونده است، نه این که معنای لغوی کلمه این باشد، چون در داستان همین پیامبر یعنی زکریا (ع) در مورد سخن گفتن آهسته نیز استعمال شده است .

قرآن کریم فرموده: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» و این اطلاق به عنایت تذلل زکریا و تواضع وی در قبال تعزز خدای سبحان و ترفع او بوده و در عین حال آن را خفی و نهانی خواند، پس از جمله فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ چنین بر می آید که زکریا فرشته همکلامش را ندیده بوده، و تنها صوت هاتفی را شنیده که با وی سخن می گوید. ۱۵

نقد و بررسی :

۱. بررسی روایات اسباب النزول: چنان که گفته شد روایاتی که در منابع اهل سنت وجود دارد فقط دو روایت است که به نقل از سدی و عکرمة ذکر شده است. اما این دو روایت به دلیل این که سدی و عکرمة از تابعین^{۱۶} هستند موقوفه^{۱۷} و ضعیف است و به نظر می رسد که این دو روایت، صرفاً استنباط شخصی سدی و عکرمة است .

دو روایتی که به نقل از منابع شیعی ذکر شده نیز هر دو معلق^{۱۸} و ضعیفند و نمی توانند مستند قائلین به این دیدگاه باشد به خصوص روایت دوم که علاوه بر تعلیق، راوی اول که از امام صادق (ع) نقل حدیث می کند مجهول است .

علاوه بر ضعفی که این روایات از بعد سندی با آن مواجه هستند، از بعد مدلول نیز با ضعف جدی روبرو هستند. این روایات با شأن و جایگاهی که قرآن کریم و دیگر روایات برای انبیاء و اولیاء ترسیم می کنند و نیز با روایاتی که در خصوص احوال انبیاء در وقت شنیدن وحی وجود دارد در تعارض است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد .

۲. بررسی آلا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ: چنانکه گفته شد علامه طباطبایی (ره) عدم قدرت تکلم را تصرفی از جانب خداوند متعال در نفس زکریا دانست و بر این مطلب به ظاهر

آیه: «آيَتِكَ اَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمَزًا» استناد کرد و خصوصیت خود آیت و نشانه را - که سخن گفتن در مدت سه روز باشد - دلیل بر همین وجه دانست .

اولاً: در نقد این نظر باید گفت: در آیات محل بحث، ظاهراً هیچ قرینه و شاهدی بر این که تصرفی در نفس زکریا از جانب خداوند متعال صورت گرفته و زکریا به طور غیر اختیاری قادر بر تکلم نبوده است وجود ندارد؛ بلکه این نظر را می توان صرفاً به عنوان یک احتمال قلمداد کرد. بعضی از مفسرین در کنار این احتمال به احتمال دیگری نیز اشاره می کنند و عدم تکلم زکریا را اختیاری و منظور از آن را روزه صمت که در شریعت آنان جایز بوده می دانند. طبرسی و کاشانی این قول را به عنوان یک احتمال از عطا نقل کرده اند^{۱۹}. لذا این احتمال منتفی نیست که این خود داری از سخن گفتن با مردم جنبه اختیاری داشته، و زکریا به فرمان خدا مأمور بوده که در این سه روز، زبان جز به ثنای الهی نگشاید و به اصطلاح مأمور به روزه سکوت بود که در بعضی از امم پیشین وجود داشته است. فخر رازی این قول را از ابومسلم نقل می کند، و آن را تفسیر زیبا و معقول می شمرد.^{۲۰}

ثانیاً: اگر فرض شود که تصرفی در نفس زکریا از جانب خداوند متعال صورت گرفته و زکریا به طور غیر اختیاری قادر بر تکلم نبوده است، باز دلیل نمی شود که طلب آیت و علامت از جانب زکریا برای تمییز ندای شیطانی از روحانی است و این تصرف الهی و عدم قدرت بر تکلم نشانه و علامتی بر روحانی بودن ندا باشد چرا که ممکن است عدم قدرت بر تکلم، علامت و نشانه ای برای آگاهی از وقت حمل همسر زکریا باشد. چنان که بسیاری از مفسرین نیز این احتمال را بیان کرده اند.

شیخ طوسی در این رابطه می نویسد: إنما سأل العلامة و الآية لوقت الحمل الذی سأل ربّه ليتعجل السرور به في قول الحسن، فجعل الله تعالى آيته في إمساک لسانه، فلم يقدر أن يكلم الناس إلا إيماءً من غير آفة حدثت في لسانه.^{۲۱}

طبرسی نیز در کلامی مشابه می نویسد: «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً»؛ أي علامة لوقت الحمل و الولد فجعل الله تعالى تلك العلامة في إمساک لسانه عن الكلام إلا إيماءً من غير آفة حدثت فيه.^{۲۲}

أبوالفتوح رازی^{۲۳}، ملافتح الله کاشانی^{۲۴}، مقاتل بن سلیمان^{۲۵}، بیضاوی^{۲۶}،

سمرقندی^{۲۷}، این کثیر^{۲۸} و تعدای دیگر از مفسرین همگی عدم قدرت تکلم را علامتی بر وقت حمل همسر زکریا می دانند نه علامتی برای روحانی بودن ندا.

۳. بررسی «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ»: علامه طباطبایی^(ره) که از قائلین به این دیدگاه برای تأیید مدعای خود مبنی بر این که زکریا ملائکه را ندید بلکه صدایی را از راه دور شنید، واژه ندا را در اصل به صدا زدن از راه دور معنا کرد: فَإِنَّ النِّدَاءَ إِنَّمَا يَكُونُ مِنْ بَعِيدٍ. و لذا برای رفع تردید از شیطانی بودن ندا، طلب نشانه کرد. اما این استدلال قابل تأمل است چرا که: اولاً: واژه ندا اساساً به صدا زدن از راه دور معنا نشده است.

راغب در کتاب مفردات می نویسد: النَّدَاءُ: رَفْعُ الصَّوْتِ وَظُهُورُهُ^{۲۹}. طبرسی نیز می نویسد: اشتق النداء من ندى الصوت ناداه أى دعاه بأرفع صوته^{۳۰}. در کتاب العین نیز که از قدیمی ترین کتب لغت می باشد آمده است: ناداه أى دعاه بأرفع الصوت^{۳۱}. جالب است که خود علامه ذیل آیه ۱۷۱ سوره بقره به این معنا تصریح کرده است: النداء مصدر نادى ينادى مناداة، و هو أخص من الدعاء، ففيه معنى الجهر بالصوت و نحوه بخلاف الدعاء^{۳۲}.

ثانیاً: واژه ندا چه به معنای صوت بلند و چه به معنای صدا زدن از راه دور باشد دلیل بر این نیست که زکریا ملائکه را نمی دیده است بلکه این احتمال منتفی نیست که در عین شنیدن ندای ملائکه آنها را رؤیت نیز کرده است.

ثالثاً: اگر شیطان قدرت این را داشته باشد که در صدایی که انبیاء می شنوند دخل و تصرف کند، چرا نتواند در جعل صورت ملائکه نیز تصرف کند؟ این تمایز در مواقعی که انبیاء فرشته وحی را می بینند و مواقعی که آن ها را نمی بینند از کجا نشأت گرفته است؟ آیا شیطان می تواند در صوت تشویش ایجاد کند ولی در تصویر نمی تواند؟

رابعاً: ملائکه مریم را نیز ندا کردند؛ مریم با آن که پیغمبر نبود، صدای ملائکه را شناخت و نشانه ای نخواست، اما چگونه زکریا ندانست که ندا از فرشته است یا شیطان و نشانه خواست؟^{۳۳}

خامساً: اگر فرض شود که انبیاء در وقتی که خود ملائکه را نمی بینند و فقط صدایی را می شنوند احتیاج به ممیز دارند؛ می توان ممیز را آرامش و اطمینان درونی شخص پیامبر(ع) بعد از شنیدن صدای ملائکه بدانیم و لازم نیست تا برای هر بار شنیدن صوت از خداوند

طلب علامت و نشانه مثلاً - عدم قدرت بر تکلم - کند .

روایات بسیاری وجود دارد که ائمه معصومین (ع)، عدم امکان خطا و اشتباه در تشخیص وحی از ناحیه نبی را ممتنع دانسته اند و سکینه و وقار را از نشانه های روحانی بودن ندا و وحی قلمداد کرده اند .

الف : زرارة از امام صادق (ع) می پرسد : چگونه پیامبر مطمئن شد آنچه به او می رسد وحی الهی است ، نه وسوسه شیطانی ؟ امام (ع) فرمود : «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَخَذَ عَبْدًا رَسُولًا أَنْزَلَ عَلَيْهِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ فَكَانَ الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ مِثْلَ الَّذِي يَرَاهُ بَعِينَهُ» .^{۳۴}

ب : در حدیثی دیگر سؤال شد چگونه پیامبران دانسته اند که پیامبرند ؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند : «كشفت عنهم الغطاء...» .^{۳۵}

ج : امام صادق (ع) در معنای محدث^{۳۶} به محمد بن مسلم می فرماید : «إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَرِي الشَّخْصَ فَقَلَّتْ لَهُ جَعَلَتْ فَدَاكَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ قَالَ إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ» .^{۳۷} علامه مجلسی ذیل این حدیث در معنای سکینه و وقار می نویسد : السكينة اطمئنان القلب و عدم التزلزل و الشك و الوقار الحالة التي بها يعلم أنه وحى .^{۳۸}

د : صفار نیز به نقل از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می نویسد : «المحدث الذي يسمع الصوت ولا يرى الصورة» قال : قلت أصلحك الله كيف يعلم أن الذي رأى في المنام هو الحق وأنه من الملك؟ قال «يوقع علم ذلك حتى يعرفه» .^{۳۹}

آنچه در پایان نقد و بررسی این دیدگاه باید گفت این است که با در نظر گرفتن مقام نبوت و عصمت حضرت زکریا (ع) درست به نظر نمی رسد که تصور شود ایشان در تشخیص و حیانی بودن ندا به اشتباه افتاده باشند چرا که نبی دائماً با ملائکه مرتبط است و منشأ وحی برگیرنده وحی که پیامبران در روشن است و إلا لازم می آید که برای هر بار اتصال به غیب از خداوند طلب علامت و مصونیت کنند .

طبرسی در این رابطه می نویسد : من زعم أنه إنما قال ذلك للوسوسة التي خالطت قلبه من قبل الشيطان أو خيلت إليه أن النداء كان من غير الملائكة فقد أخطأ لأن الأنبياء لا بد أن يعرفوا الفرق بين كلام الملك و وسوسة الشيطان و لا يجوز أن يتلاعب الشيطان بهم حتى يختلط عليهم طريق الأفهام .^{۴۰}

پیامبران بعد از این که به پیامبری مبعوث شدند از مرحله علم الیقین گذشته و عین الیقین را طی کرده و به مرحله حق الیقین رسیده اند. به همین علت پیامبران هرگز در گرفتن پیام آسمانی دچار حیرت و اشتباه نمی شوند.

پیامبران و سفیران خداوند در اثر تجرد جان و صفای روح و طهارت ضمیر به مرحله خاص وجودی می رسند که در آنجا باطل و دروغ و خلاف واقع و شک و تردید نیست. پیامبران در اثر نیل به مقامی که در آنجا اصلاً باطل وجود ندارد، حق صریح را شفاف و روشن می دیدند و دریافت می کردند زیرا در بارگاه حق تعالی جز حق نیست و آنجا جولانگاه باطل و دروغ و خلاف نیست و وسوسه شیطان به آن مقام راه ندارد. از این رو، وهم و فریب شیطان کارگر نمی افتد زیرا سقف تجرد شیطان و جولانگاه او تا تجرد وهمی است و او به مقام حق و اخلاص که دارای تجرد ناب و از هر شوب و خلیطی خالص است نمی فرازد و حق از تیررس او به دور است.^{۴۱}

دیدگاه دوم:

درخواست آیه - دستورالعمل - به خاطر شکرگزاری یا آمادگی تولد فرزند بعضی از مفسرین واژه «آیه» را به معنای دستورالعمل گرفته اند و معتقدند که زکریا در مقابل دریافت بشارت، درخواست دستورالعملی به خاطر شکرگزاری یا آمادگی تولد فرزند کرد. این دیدگاه را دو تن از مفسرین معاصر ابراز کرده اند.

طیب می نویسد: تحقیق کلام این است که مراد از آیت، مطالبه دستورالعملی است که در مقابل این موهبت عظمی چه عملی است شایسته که من باید به جا بیاورم و وظیفه من چیست؟ جواب آمد که عمل شایسته تو و وظیفه تو اینست که خدا می فرماید: «لَا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا» که عبارت از روزه صمت باشد که در شرایع سابقه بوده ... و بالجمله وظیفه تو عبادت و بندگی است از روزه و نماز و ذکر، کار دیگری از تو متوقع نیستیم و عمل دیگری احتیاج ندارد خداوند به قدرت کامله اش این موهبت را به تو عطا خواهد فرمود با این سن پیری و نازا بودن همسرت و شکرگزار حق باش.^{۴۲}

طالقانی نیز در تفسیر خود می نویسد: «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً»، به جای «أزنی آیه» گویا اشعار به همین دارد که او از پروردگارش دستوری و امری می خواست تا آن را انجام دهد

و آماده تولد چنین مولودی شود. ۴۳

نقد و بررسی :

معنا کردن «آیه» به دستور العمل ، خلاف ظاهر آیه شریفه و برخلاف بیان همه لغویون و مفسران است . راغب در معنای آیه می نویسد : الآية : هي العلامة الظاهرة^{۴۴} . شیخ طوسی نیز معنای آیه را علامت ذکر می کند^{۴۵} . طبرسی معنای حجت و معجزه نیز به معنای «آیه» اضافه کرده است^{۴۶} . با این بیان ، ضعف این دیدگاه که برمبنای نادرستی - معنا کردن آیه به دستورالعمل - استوار است روشن می شود .

دیدگاه سوم :

درخواست آیه ، نشانه ای برای آگاهی از وقت حمل همسر زکریا

اکثر مفسران معتقدند که زکریا به خاطر آگاهی از وقت حمل همسرش در خواست نشانه کرد . در واقع زکریا از خداوند می خواهد تا علامتی که دلالت بر حمل و وجود بچه از ناحیه اوست و این که نزدیک است یا دور به او نشان بدهد . شیخ طوسی این قول را به اکثر مفسران نسبت داده و می نویسد : إنما سأل العلامة ، والآية لوقت الحمل الذي سأل ربّه ليتعجل السرور به في قول الحسن ، فجعل الله تعالى آيته في إمساک لسانه ، فلم يقدر أن يكلم الناس إلا إيماءً من غير آفة حدثت في لسانه كما يقال : في مريم : «ثلاث لَيَالٍ سَوِيًّا» [مریم، ۱۹/۱۰] هذا قول الحسن ، و قتادة ، و الربيع ، و أكثر المفسرين^{۴۷} . طبرسی نیز می نویسد : سأل الله تعالى زكريا علامة يعرف بها وقت حمل امرأته ليزيد في العبادة شكراً و قيل ليتعجل السرور به .^{۴۸}

دیدگاه چهارم :

درخواست آیه به منظور اطمینان بیشتر و افزوده شدن یقینش

زکریا از خداوند تقاضای نشانه ای بر این بشارت بزرگ می کند نه بخاطر عدم اعتماد بر وعده های الهی ، بلکه برای تأکید بیشتر و این که ایمان او به این مطلب ، ایمان شهودی گردد تا قلبش مالا مال از اطمینان شود ، همان گونه که ابراهیم خلیل با این که به احیای

مردگان در روز قیامت ایمان کامل داشت، تقاضای مشاهده صحنه معاد برای آرامش هر چه بیشتر قلب نمود و در جواب خداوند که مگر ایمان نداری گفت آری ولی می خواهم اطمینان بیشتری پیدا کنم (البقرة، ۲/ ۲۶۰) و آیه ای نیز که خداوند به زکریا نشان داد - عدم قدرت بر تکلم به مدت سه روز -، تصرفی در نفس پیامبر (ع) بود که تنها چنین تصرفی از ناحیه خداوند امکان پذیر است و برای زکریا نشانه ای متقن در تأیید او محسوب می شد. باید توجه داشت که میان آیه خواستن انبیاء و مردم تمایز و تفاوت وجود دارد. انبیاء، آیه را تنها برای اطمینان قلبی بیشتر و افزوده شدن ایمانی بر ایمانشان درخواست می کنند و بدون آیه نیز هیچ خللی در ایمان آنها وجود نداشته و هیچ شک و تردیدی به دل آن ها راه ندارد درحالی که درخواست آیه از جانب مردم بیشتر برای رهایی از شک صورت می گیرد و این درخواست ها از جانب مردم در طول تاریخ انبیاء تا حدی غیر واقعی بوده است که خداوند به پیامبرش فرمود: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ...» (الإسراء، ۱۷/ ۵۹). پس می توان این را به صورت قاعده ای نسبتاً ثابت بیان کرد که قدر متیقن در درخواست انبیاء، از افزوده شدن ایمان و اطمینان قلبی آن هاست در حالی که مردم غالباً برای آزمایش انبیاء و بیرون آمدن از تردید و ایمان آوردن به آن ها درخواست آیه می کنند و آنهم در اکثر موارد با تکذیب آنها مواجه می شود. زکریا اگرچه در وحیانی و حق بودن ندا تردید نداشت اما بشارتی که دریافت کرد آنقدر در نظرش بزرگ بود که صرفاً به خاطر اطمینان بیشتر و ازدیاد یقین درخواست آیه کرد.

نقد و بررسی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیدگاه سوم و چهارم بهترین دیدگاه است که تا به حال از سوی مفسرین مطرح شده است و اشکالات دیدگاه اول و دوم را ندارند. اما باید توجه داشت که بر این دیدگاه ها نیز، قرینه و شاهدی از آیات محل بحث دیده نمی شود و نمی توان دلیلی از آیات یا روایات در اثبات این دو دیدگاه اقامه کرد اما چون اشکالات مطرح شده در دیدگاه اول و دوم را ندارد و از طرفی با شأن و مقام انبیاء نیز تعارضی ندارند، صرفاً می توان به عنوان بهترین احتمالات ذکر شده تلقی کرد و آنها را بر سایر احتمالات ترجیح داد.

نتیجه :

از آنجا که روایت معتبری درباره ماجرای طلب آیه از جانب زکریا در منابع شیعی و اهل سنت وجود ندارد، احتمالات متعددی از سوی مفسرین پیرامون آیه ۴۱ سوره آل عمران مطرح شده است در این میان دیدگاه علامه طباطبایی^(ه) و بعضی از اهل سنت که درخواست آیه از جانب زکریا را برای تمییز شیطانی یا خدایی بودن ندا می دانست و نیز دیدگاهی که درخواست آیه از جانب زکریا را به معنای درخواست دستورالعمل بیان کرد با اشکالات متعددی روبروست که شرح آن گذشت. به نظر نگارنده دیدگاه سوم و چهارم را صرفاً می توان به عنوان بهترین احتمالات ذکر شده تلقی کرد و آنها را بر سایر احتمالات ترجیح داد. و الله اعلم

۱. در سوره مریم آمده است: «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا * قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا * فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم، ۱۹-۷-۱۱).
۲. تحقیق بیشتر درباره عصمت انبیاء مجال دیگری می طلبد؛ کشف المراد/ ۳۴۹؛ المیزان، ۲/ ۳۱۰.
۳. الجامع لأحكام القرآن، ۴/ ۸۰.
۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۱۷۷.
۵. همان.
۶. الجامع لأحكام القرآن، ۴/ ۸۰.
۷. تفسیر القمی، ۱ ظ/ ۱۰۲؛ شریف لاهیجی پس از نقل کلام قمی می نویسد: ظاهراً این روایت بعد از ثبوت و صحت آن بنا بر تقیه باشد، زیرا که اهل سنت را اعتقاد این است که وسوس شیاطین را تأثیر در انبیا است؛ تفسیر شریف لاهیجی، ۱/ ۳۲۱.
۸. المیزان، ۳/ ۱۷۹.
۹. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۱۷۶.
۱۰. تفسیر القرآن ابن ابی حاتم، ۲/ ۶۴۵؛ الدر المنثور، ۲۲/ ۲.
۱۱. تفسیر العیاشی، ۱/ ۱۷۲؛ تفسیر الصافی، ۱/ ۳۳۵؛ نورالثقلین، ۱/ ۳۳۶.
۱۲. بحار الأنوار، ۱۴/ ۱۸۰.
۱۳. المیزان، ۳/ ۱۸۰-۱۸۲.
۱۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۱۷۷.
۱۵. المیزان، ۳/ ۱۸۰، و: ۱۴/ ۷.
۱۶. از آنجا که اهل سنت کلمات تابعین را روایت تلقی می کنند، در عنوان و متن، اطلاق روایت شد.
۱۷. و هو ما یروی عن مصاحب المعصوم من قول أو فعل.
- «نک: الدرایة شهید ثانی / ۱۵».
۱۸. و هو ما حذف من مبدأ إسناده واحد أو أكثر.
- «نک: الدرایة شهید ثانی / ۱۲».
۱۹. مجمع البیان، ۲/ ۷۴۵؛ منهج الصادقین، ۲/ ۲۱۹.
۲۰. مفاتیح الغیب، ۸/ ۲۱۵؛ تفسیر سوراآبادی، ۱/ ۲۸۱.
۲۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۴۵۴.
۲۲. مجمع البیان، ۲/ ۷۴۵.

۲۳. روض الجنان، ۴/۳۱۳.
۲۴. زبدة التفاسیر، ۱/۴۸۲.
۲۵. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱/۲۷۵.
۲۶. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۲/۱۶.
۲۷. تفسیر بحر العلوم، ۱/۲۱۱.
۲۸. تفسیر القرآن العظیم، ۲/۳۳.
۲۹. المفردات/۷۹۶.
۳۰. مجمع البیان، ۱/۴۶۳.
۳۱. العین، ۸/۷۷.
۳۲. المیزان، ۱/۴۲۰؛ در جمله «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» این سؤال برای مفسران مطرح شده که «نادی» به معنای دعا با صدای بلند است در حالی که «خفی» به معنای آهسته و مخفی است و این دو با هم سازگار نیست ولی با توجه به نکته که «خفی» به معنای آهسته نیست بلکه به معنای پنهان است، بنابر این ممکن است زکریا در خلوتگاه خود آنجا که کسی غیر از او حضور نداشته خدا را با صدای بلند خوانده باشد. و بعضی گفته اند این تقاضای او در دلش بوده است آنگاه که مردم در خواب آرمیده بودند. «الجامع لأحكام القرآن، ۱۱/۷۶». علامه طباطبایی جمله: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ» را دلیل بر وقوع این دعا در خلوتگاه گرفته و می نویسد: النداء المناداة الجهر بالدعوة خلاف المناجاة، و لا ینافیة توصیفه بالخفاء لإمكان الجهر بالدعوة فی خلاء من الناس لا یسمعون معه الدعوة، و يشعر بذلك قوله الآتی: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ». المیزان، ۱۴/۷.
- آلوسی نیز در این رابطه می نویسد: إنما أخفی دعاءه (ع) لأنه أدخل فی الإخلاص و أبعد عن الرياء». روح المعانی، ۸/۳۷۹.
۳۳. اشاره به آیه ۴۲ و ۴۳ سورة آل عمران است.
۳۴. التفسیر العیاشی، ۲/۲۰۱.
۳۵. بحار الأنوار، ۱۱/۵۶.
۳۶. محدث - به فتح دال - کسی است که صدای ملائکه را می شنود ولی آنها را نمی بیند. «الکافی، ۱/۱۷۷» در روایات به محدث بودن مؤمنین تصریح شده است. امام یحسنون من روایاتهم عنّا فإنّا لانعدّ الفقیه منهم فقیهاً حتی ینکون محدثاً فقیل له أو ینکون المؤمنون محدثاً قال ینکون مفهّماً و المفهّم محدث. «بحار الأنوار، ۲/۸۲».
۳۷. الکافی، ۱/۲۷۱؛ بحار الأنوار، ۲۶/۶۸.
۳۸. همان.
۳۹. بصائر الدرجات/۳۷۱.
۴۰. مجمع البیان، ۲/۷۴۴؛ بحار الأنوار، ۱۴/۱۷۱.
۴۱. وحی و ثبوت در قرآن «جوادی آملی»/۹۳.
۴۲. أطیب البیان، ۳/۱۹۲.
۴۳. پرتوی از قرآن، ۵/۱۲۵.
۴۴. المفردات/۱۰۱.
۴۵. التبیان، ۲/۴۵۴.
۴۶. مجمع البیان، ۲/۷۰۹.
۴۷. التبیان، ۲/۵۴.
۴۸. مجمع البیان، ۲/۷۴۵؛ و نیز نک: تفسیر سورآبادی، ۱/۲۸۱؛ معالم التنزیل، ۱/۴۳۷؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۲/۱۰۶؛ زاد المسیر، ۱/۲۸۱؛ الکشف و التبیان، ۳/۶۶، تفسیر القرآن الکریم «شیر»/۹۰؛ جواهر الحسان، ۲/۴۲؛ التحریر و التنویر، ۳/۹۴؛ تفسیر الصافی، ۱/۳۳۵.